



گرامی باد : بیست و هفتمین سالگرد قیام بهمن ماه و سی و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

هم میهنان مبارز

سی و پنج سال پیش چریکهای فدایی خلق ایران با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل فصل نوینی را در مبارزات انقلابی مردم ایران گشودند. تحت تأثیر این تعرض دلاورانه اقشار مختلف اجتماعی به پیکار آشتی ناپذیری بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه همت گماردند. رشد روحیه و افکار انقلابی بتدریج اعتصابهای خود انگیخته توده ای را اجتناب ناپذیر ساخت و سرانجام وضعیت غیر قابل تحمل کارگران و زحمتکشان ایران آنها را به میدان مبارزه کشاند.

بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ اوج هیجانهای پر دامنه و دم افزون انقلابی مردم ایران بود. در این روز چریکهای فدایی خلق ایران پیشاپیش مردم در صحنه ، مراکز سرکوب دیکتاتوری شاه را یکی پس از دیگر فتح کردند و بدین سان بساط ۲۵۰۰ ساله رژیم شاهنشاهی ایران درهم پیچیده شد. اگر چه رژیم شاه ساقط شد اما بعلت عدم تجارب کافی در جبهه نیروهای انقلابی و مبارز ، مسیر انقلاب در سازش بین امپریالیسم و ارتجاع به کجراه کشیده شد.

رژیمی که پس از قیام بهمن ماه در ایران استقرار یافت پیشاپیش اعتماد امپریالیسم آمریکا را بدست آورده بود . درحقیقت ، ماهها قبل از آنکه دیکتاتوری شاه ساقط شود ، بندو بست های لازم برای انتقال قدرت از حکومت سلطنتی به جمهوری اسلامی ایران بین امپریالیسم آمریکا ، خمینی و اطرافیانش صورت گرفته بود. از اینرو رژیم که به جای نظام سلطنتی بقدرت رسید، ماهیتا هیچگونه تفاوتی با رژیم سابق نداشت به جز در صورت ظاهر که تفاوتی آشکار داشت . هیچکس نمی تواند ادعا کند که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی اصولا تفاوتی بر سرکلیت نظام سرمایه داری ، حفظ ماشین بورکراسی و سرکوب دولتی ویا استثمار کارگران در مقایسه با رژیم شاه مشاهده کرده است . جنجالهایی را که رژیم جمهوری اسلامی ایران از بدو روی کار آمدنش تاکنون بر پا کرده است تماما به قصد فریب توده ها و در جهت بقای این نظام می باشد. هیچ فرد اندک آگاهی پیدانمی شود که در زمان حاضر جنگ را «مشیت الهی» ویا « برکت اقتصادی » بنامد ، فقر و محرومیت را وسیله « نزدیکی به اولیاء و انبیاء» ذکر کند و هر موهومات و حدیث کهنه جامعه بدوی را سر منشأ علم توصیف کند . این لاطائلات فقط می تواند توسط جمهوری اسلامی و سران رژیمی بیان شود که پیشاپیش خودرا نماینده خدا بر روی زمین معرفی کرده اند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای قبضه قدرت سیاسی به عموم اقشار و طبقاتی که در سرنگونی رژیم پهلوی نقش اساسی داشتند پشت پا زد و از آنها فاصله گرفت . بیهوده نبود که افق دید خمینی پیش از آنکه به سوی کارگران و زحمتکشان دوخته شود که در سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه نقش آفرین بودند، متوجه روستائیان شده که هیچگونه نقشی در قیام و سرنگونی رژیم شاه نداشتند. خمینی بعد از قیام بدفعات مکرر با تعریف وتمجید از کشاورزان و روستائیان که فاقد آگاهی سیاسی بودند آنها را تشویق کرد تا به شهرها هجوم آورند. نیاز خمینی از چنین دعوتی بخاطر تقویت پایگاه ارتجاعی رژیم و استفاده از آنان برای سرکوب نیروهای انقلابی بود. از آنجا که پاسداران روستائی در سالهای اولیه قدرت گیری خمینی نتوانستند اهداف سرکوب های وحشیانه رژیم را تأمین کنند ، لذا بدستور خمینی هم پیمانان بنیادگرای وی از سایر کشورها به یاری فراخوانده شدند. مجاهدین افغان ، حزب الله لبنان ، مجلس اعلاى عراق ، سپاه بدر، حتی طلبه هایی از پاکستان ، کویت ترکیه و سایر کشورها به سرعت در زندانها و مراکز حساس امنیتی رژیم گمارده شدند.

بیست وهفت سال پیش توده های مردم بطور یکپارچه بر علیه نظام دیکتاتوری شاه بپا خاستند ، چراکه در تکاپوی زندگی بهتری بودند . چراکه نابودی نیروهای سرکوبگر و استقرار یک نظام دمکراتیک را هدف خویش قرار

داده بودند. کارگران ایران باتفاق زحمتکشان به طرفداری از نیروهای انقلابی برخاستند ، چراکه بر پرچمشان شعار آزادی ، دموکراسی و محو استثمار نقش بسته بود. کارگران تا باخر باین شعارها وفادار ماندند و ثابت کردند که خواهان حکومتی انقلابی و دمکرات می باشند. در عوض طی بیست و هفت سالی که از عمر این رژیم می گذرد به رغم مبارزات و فداکاریهای گسترده مردم و نمایندگان طبقاتی اشان ، این رژیم جامعه ایران را بسوی تباهی سوق داده است.

هم اکنون کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به اقتضای منافع حیاتی خود فعالانه به مبارزه و اعتصاب روی آورده اند. اکثر سازمانهای مخالف رژیم ، همچنین سایر سازمانهای کارگری و دیگر اقشار اجتماعی به حمایت از آرمان کارگران برخاسته اند. علی رغم تمام اعتراضات داخلی و بین المللی در مورد وضعیت کارگران شرکت واحد اما روز بروز عرصه بر کارگران اعتصابی تنگ تر می شود. هم اکنون صدها کارگر شرکت واحد در زندان بسر می برند و تنی چند از رهبران سندیکای واحد از دوماه پیش تاکنون در بند رژیم جمهوری اسلامی ایران گرفتارند.

مقایسه ای هر چند کوتاه بین سیستم حکومتی رژیم جمهوری اسلامی ایران و دیکتاتوری شاه در سال ۱۳۴۹ این نتیجه منطقی را بدست می دهد که : زمینه ها و ضرورتهایی که سی و پنج سال پیش موجب رستاخیز سیاهکل شد ، بار دیگر در جامعه پدیدار و تقویت گردیده است . اینکه مطبوعات رژیم ، عناصر بریده و خائنین بنامی نظیر سازمان فدائیان اکثریت بطور دائم به قصد کم اهمیت جلوه دادن نقش چریکهای فدایی خلق ایران در گذشته صحبت می کنند ، بیانگر این حقیقت است که این تئوری و پراتیک هنوز در جامعه از پایگاه قوی بر خوردار است . امروز با گذشت سی و پنج سال از آن واقعه تاریخی ، نسل جدید با بکارگیری نتایج درخشان عملکرد سیاهکل و اندیشه مبارزه قهر آمیز بهتر می تواند به قضاوت بنشینند. نسل جدید اکنون می تواند بسهولت ضرورت بسط تئوری مبارزه مسلحانه و بکارگیری این اندیشه در دهه ۱۳۴۰ را درک کند. شباهتهای عمیق فقر ، دیکتاتوری و بی حقوقی مردم تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران ، هر فرد آگاهی رابه این فکر وامی دارد که : تئوری مبارزه مسلحانه در سال ۱۳۴۹ نه کپی برداری از این یا آن جنبش چریکی ، بلکه تحت تأثیر مستقیم شرایط اقتصادی و دیکتاتوری حاکم بر ایران نگارش و به اجرا در آمده است .

در آن سالها طبقه کارگر و عموم زحمتکشان ایران تحت فشار و سرکوب لجام گسیخته دیکتاتوری شاه قرار داشتند ، امروز نیز همان شرایط توسط جمهوری اسلامی ایران اعمال می شود. حکومت شاه هر روز سببیت و سفاکی بیشتری در بر خورد با نیروهای انقلابی از خود نشان می داد ، در جمهوری اسلامی نیز روز بروز شرایط وخیم تر می شود ، این رژیم مخالفین نظام را به دو دسته خودی و غیر خودی تقسیم کرده است . خودیها در زندان از حق ملاقات ، مرخصی ، داشتن موبایل و مسافرت بر خوردارند ولی از غیر خودیها خبری بدست نمی آید ، مگر با گذشت چند سال از گورستانهای دسته جمعی. اگر درسالهای پایانی رژیم شاه به ظاهر جنجال مبارزه با گرانفروشی راه افتاده بود ، سران رژیم جمهوری اسلامی تماما محتکر، بازاری و در زمره چپاولگران معروف ایران هستند. از اینرو مقابله با چنین وضعیتی بطور اجتناب ناپذیر تئوری مبارزه ای سازمانیافته ، قهر آمیز ، توأم با پیکار خونین و درازمدتی را می طلبد.

جنگالهایی که این روز ها بر سر انرژی اتمی ایران در دنیا براه افتاده است ، ریشه آن در مسائل اقتصادی و بحران های عمیق دنیای سرمایه داری نهفته است . کسری بودجه یکهزار میلیارد دلاری آمریکا موجب گردیده است تا امپریالیسم آمریکا همواره سیاست جنگ و کشورگشایی به سبک آتیلا و تیمور را در دستور کار خود قرار دهد. طی سالهای گذشته شاهد بوده ایم که دولت آمریکا با زیرپا نهادن کلیه قوانین بین المللی ، به خاطر اهداف اقتصادی و سیاسی اش، هر کشوری را که خواسته بمباران هوایی و یا به سبک لشکرکشی های قرون وسطایی ویران کرده است. از پاناما تا یوگسلاوی و از افغانستان تا عراق همه دنیا شاهد نقش ژاندارمی آمریکا می باشند. از آنجا که حمله به کشور باستانی عراق به قصد تصاحب همه منابع نفتی این کشور با مقاومت قهرمانانه مردم عراق مواجه گردید ، لذا اهداف اقتصادی آمریکا در عراق تأمین نشد. از سوی دیگر مدت مدیدی است که کشمکش بین اروپا و آمریکا برسربازار پر سود ایران بالا گرفته است. طی سالهای گذشته علی رغم تقاضای آمریکا مبنی بر عدم معامله تا بیش از سقف ۴۰ میلیون دلار با رژیم جمهوری اسلامی ایران ، شرکت توتال فرانسه

قرار داد پنج میلیارد دلاری نفت با رژیم ایران امضاء کرده است . سایر کمپانیهای اروپایی نظیر زیمنس ، مرسدس بنز آلمان و تعداد کثیری از کمپانیهای ایتالیایی ، انگلیسی ، اطریشی ، سوئیسی و غیره سالانه مبلغی بیش از ۲۶ میلیارد دلار قرارداد اقتصادی با ایران منعقد می سازند. بدون شک این حجم بالای دادوستد اقتصادی بین ایران و اروپا مورد قبول آمریکا نمی باشد. از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد کشورهای اروپایی ویاکشورهای نظیر چین و ژاپن برای ایران کم خطرترند وکمتر دنبال طرح کودتا و براندازی رژیم هستند ، لذا سران رژیم داد وستد اقتصادی با این کشورها را در اولویت قرار داده اند. در مورد آمریکا و روسیه رژیم با احتیاط نزدیک می شود ، چرا که می داند نفوذ این دو کشوردر ایران می تواند خطراتی را متوجه کل نظام بنماید. بر بستر چنین حقایقی است که مردم ایران اکنون در داخل از سوی ارتجاع حاکم و از خارج توسط امپریالیسم جهانی مورد تعرض و تهدید قرار گرفته اند.

بعداز انتخابات ریاست جمهوری در ایران و روی کار آمدن محمود احمدی نژاد ، اکثر رسانه های غربی بدرستی از عدم وجود شرایط دمکراتیک در انتخابات سخن بمیان آوردند. همه آنها اعتراف کردند که گزینه احمدی نژاد نه از سوی مردم ایران ، بلکه توسط سران رژیم جمهوری اسلامی به مردم ایران تحمیل شده است . از سوی دیگر بدنبال اظهارات احمدی نژاد مبنی بر انکار هولوکاست دنیای غرب ظاهرا موضع جدی تری علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است . این واکنش ها تا بدانجا بالا گرفته است که رهبران اروپا احمدی نژاد را با هیتلر مقایسه می کنند و از این طریق خودرا برای مقابله با یک رژیم هیتلری مهیا می سازند.

اگر چه درباره اظهارات احمدی نژاد و سران اروپا در جای دیگری به تفصیل سخن خواهیم گفت اما ، جادارد نسبت به موقعیت ایران امروز تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و آلمان نازی در ۱۹۳۹ تحت رهبری هیتلر توجه بیشتری معطوف شود.

اولا- رشد نازیسم و ظهور هیتلر در آن سالها حاصل میلیتاریسم پیشرفته آلمان در دهه ۱۹۳۰ بود. در آن ایام رشد صنعت آلمان بازار جدیدی می طلبد ، همانطور که در دوره کنونی آمریکا بخاطر کسب منابع نفتی و اعمال هژمونی اش بطور دائم به سایر کشورها دست درازی می کند .

ثانیا- هیتلر از پایگاه اجتماعی کاملا توده ای برخوردار بود و وعده دادن فولکس واگن به هر آلمانی کاملا برای جامعه آنروز بویژه قشر پائین جامعه آلمان جذابیت داشت. در حالیکه کشورما اکنون از لحاظ رشد صنعتی و تکنولوژی هنوز در مرحله صنایع مونتاژ است و به لحاظ تولیدی به کشورهای غربی وابسته است. از جانب دیگر احمدی نژاد اگر چه یک قاتل و تبهکار است اما توسط مردم سر کار نیامده، بلکه توسط سران رژیمی به این منصب گمارده شده است که توده مردم از آن نظام بیزاراست . بنابراین چنین مقایسه ای درست نیست . رژیم جمهوری اسلامی ایران نه بلحاظ پیشرفت تکنولوژی و نه از جنبه پایگاه توده ای با رژیم نازی و هیتلر قابل مقایسه نیست. بی توجهی به این گونه اظهارات آگاهانه غرب ، می تواند مسیرمبارزه مارا به جهتی سوق دهد که دولتهای غربی شالوده آنرا برایمان طرح ریزی کرده اند. سران کشورهای غربی بخوبی از توانایی تکنولوژی و هسته ای ما آگاهند و تصور نمی شود ، جمهوری اسلامی اتمی بین پاکستان اتمی ، هند اتمی ، روسیه اتمی ، اکراین اتمی ، اسرائیل اتمی ، (چه رسد به اروپا و آمریکای اتمی) آنچنان خطری باشد که غربی ها آنرا عنوان می کنند. حقیقتی را باید بپذیریم و آن نه دست یابی رژیم ایران به تکنولوژی هسته ای ، بلکه کمبودهای اقتصادی آمریکاست که باردیگر در نظر دارند از طریق جنگ و کشورگشایی آن را حل کنند . تجارب نه چندان دور درکشور عراق ثابت میکند، اگرهمین امروزهم تمام تأسیسات اتمی بر چیده شود ، باز شیخ شوم جنگ از آسمان کشورمان زدوده نمی شود. بعد از آن نوبت به موشکهای دور برد فرا خواهد رسید . چراکه برای امنیت اروپا، اسرائیل و آمریکا زیانبار توصیف می شود . موشکهاراهم اگر منهدم کنیم ، باید طبق برنامه ایکه اروپائیها و آمریکا به ما دیکته می کنند ، ابتدا اسرائیل را به رسمیت بشناسیم ، سپس روابط خارجی امان را آنطور که در غرب تنظیم کرده اند به اجرا در آوریم و در یک کلام به دوره وابستگی زمان شاه برگردیم .

در عین حال نباید اجازه دهیم عده ای عناصر بریده و خائن مخالفت های اصولی ما با سیاستهای امپریالیسم جهانی و عدم پذیرش برنامه های آنها را بمثابه همسویی با رژیم حاکم بر ایران تلقی کنند. بر عکس باید از شرایط موجود استفاده کنیم ، با ایجاد جبهه ای واقعا دمکراتیک و انقلابی تکلیف این رژیم را ، آنطور که شایسته همه

نظام های دیکتاتوری در عالم است روشن نمائیم.

در روزهای گذشته خانم آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان طی مسافرتی به اسرائیل از یهودیان بخاطر کشتار هولوکاست عذر خواهی کرد. ایشان سپس در مراسم گرد همایی وزرای دفاع کشورها در مونیخ آلمان در تقبیح جمهوری اسلامی ایران ادعا کرد: این رژیم لیاقت این گونه ارتباطات با آنها را نداشته است. این اظهارات خانم مرکل اعتراف آشکاری است که اروپائیان طی سالهای گذشته به حد کافی از رژیم جمهوری اسلامی ایران بمتابه یکی از خونخوارترین حکومتهای تاریخ پشتیبانی و موجب تقویت این رژیم را فراهم ساخته اند. به نظر می رسد اکنون که دولتهای اروپایی مهار این رژیم را از کف داده اند، خانم مرکل و شاید بعضی دیگر از رهبران اروپا از رفتار گذشته خود پشیمانند. چا دارد صدر اعظم آلمان برای اثبات گفتارش، در سطح اروپا پیشقدم شود و بخاطر حمایت ده ها ساله دول اروپایی از رژیم جمهوری اسلامی، از مردم ایران نیز عذر خواهی کند. بسیار جای تعجب خواهد بود اگر خانم مرکل بخواهد بخاطر رفتار حکومت نازی و هیتلر در دهه ۱۹۴۰ از یهودیها عذرخواهی کند ولی از بدکرداری دولتهای اروپایی که نزدیک به سه دهه است رژیم جمهوری اسلامی ایران را سر پا نگهداشته اند به سادگی بگذرد؟ بسیار شجاعانه خواهد بود اگر صدر اعظم آلمان پیشقدم شود و دستور دهد لیست آن بخش از تکنولوژی آلمانی که نمی بایست در گذشته در اختیار رژیم قرار گیرد را منتشر کنند. در همین راستا اگر آقای ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه نیز در اظهاراتش مبنی بر مخالفت با رژیم ایران صادق است، دستور دهد جزئیات مربوط به فروش راکتور اتمی «صنعتی»، رادارهای رازیت و یا سایر تجهیزات نظامی داده شده به رژیم ایران را برملا سازند. مهمتر اینکه دستور دهد به فوریت مرکز هماهنگی اطلاعاتی فرانسه و ایران را که کارش توطئه چینی بر علیه نیروهای فعال اپوزسیون ایران در خارج از کشور است از پاریس بر چینند!

کارگران و زحمتکشان ایران

مطمئن باشید هیچ کشور خارجی ویا نهاد بین المللی مارادر مصاف با رژیم جمهوری اسلامی ایران یاری نخواهد کرد. برای رفع فشار طاقت فرسایی که ناشی از حاکمیت این رژیم ضد مردمی است باید استوار و مقاوم بر پای خود بایستیم. در شرایط کنونی فقط نیروی اتفاق، اتحاد و یکپارچگی بین ما می تواند رژیم حاکم بر ایران را به زیر افکند. داشتن و یا نداشتن بمب اتمی توسط رژیم حاکم بر ایران هیچگونه تغییری در سرنوشت ما بوجود نمی آورد. از اینرو با تمام توان باید سرنوشتی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار قرار دهیم. تاهنگامیکه این رژیم بر سر کار است، دست رسی به هیچگونه حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میسر نخواهد شد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

بر قرارباد جمهوری دمکراتیک خلق

گرامی باد خاطره شهدای قیام بهمن وسیاهکل

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ بهمن ۱۳۸۴ - ۸ فوریه ۲۰۰۶

web:<http://www.iranian-fedaii.de>

em:organisation@iranian-fedaii.de

Address: A.C.P-Postfach 12 02 06 - 60115 Frankfurt am Main-Germany Fax:+49-221-170 490 21